طنز پردازان ایران از مشروطه تا امروز (2 صفحه)

نویسنده : رمضانی، فرانک

حافظ » شماره 32 (صفحه 55)

--------------------------------------------------------------------------------

طنزپردازان ایران‏ از مشروطه تا امروز

فرانک رمضانی‏ \*طنز دوران مشروطه بیش‏تر برای مقاصد سیاسی و مبارزه علیه‏ استبداد و خودکامگی‏ها و ظلم و جورهایی که نظام استبدادی مرتکب‏ می‏شد به کار گرفته شده است.

طنزسرایان عصر مشروطه مانند:دهخدا،نسیم شمال،ملا نصر الدین‏ (و در نسل‏های بعدی،پروین اعتصامی،رهی معیری،ابو القاسم حالات، فریدون توللی،رسول پرویزی،صمد بهرنگی،دکتر محمد ابراهیم باستانی‏ پاریزی،پرویز شاپور،کریم فکور،مهدی سهیلی،حسین توفیق،محمد علی‏ افراشته،گل آقا،عمران صلاحی،محمد خرمشاهی،جلال رفیع و...که از پرکارترین و شجاع‏ترین طنزپردازان و طنزسرایان و طنزنویسان معاصرند؛ گام‏های شایان تقدیری در این زمینه برداشته‏اند.1

اینکه به نمونه‏ای از آثار طنز نویسندگان،از مشروطه تا امروز می‏پردازیم:

علی اکبر دهخدا

علامه علی اکبر دهخدا از جمله کسانی بوده که در انقلاب مشروطه‏ی‏ ایران شرکت و چون مشروطه ریشه گرفت و روزنامه‏های آزاد پدید آمد،با نوشتن مقالات«چرند و پرند»در روزنامه‏ی صور اسرافیل روزنامه‏نویسی‏ را آغاز کرد این سلسله مقاله‏ها به«امضای دخو»،«خرمگس»،«سگ‏ حسن دله»،«غلام گدا»،«اسیر لجوال»،«دخو علی شاه»،«روزنومه‏چی»، «خادم الفقرا»،«دخو علی»،«نخود همه آش»و«برهنه‏ی خوشحال» به چاپ می‏رسید.

وی بنیان‏گذار نثر طنز و انتقادی فارسی شناخته شد و نیز نخستین‏ پایه‏گذار ساده‏نویسی در ایران به شمار می‏رفت.طنز وی طنزی است تلخ‏ و گزنده و آگاهی‏دهنده.

مکتوب یکی از مخدرات

«آی کبلادخو،خدا بچه‏های همه‏ی مسلمانان را از چشم بد محافظت‏ کند.خدا این یک دانه‏ی مرا هم به من زیاد نبیند،ای کبلای بعد از بیست‏ تا بچه که گور کردم اول و آخر همین یکی را دارم آن هم باباقوری شده‏ها چشم حسودشان بر نمی‏دارد به من ببینند.دیروز بچم ساق و سلامت توی‏ کوچه ورجه وورجه می‏کرد پشت کالسکه سوار می‏شد برای فرهنگی‏ها شعر و غزل می‏خواند،یکی از قوم و خویش‏های باباش که الهی چشم‏های‏ حسودش درآد،دیشب خانه‏ی ما مهمان بود.صبح یکی به دو چشم‏های‏ بچم روهم افتاد،یک چیزی هم روی چشمش درآمد،خاله‏اش می‏گوید، چه می‏دونم بی‏ادبی‏ست....سلام درآورده،هی به من سرزنش می‏کنند که چرا سرو پای برهنه توی این آفتاب‏های گرم بچه را ول می‏کنی توی‏ خیابان‏ها؟آخر چه کنم الهی هیچ سفره‏ای یک خانه نباشد.چکارش کنم.(به تصویر صفحه مراجعه شود) یکی‏یکدانه اسمش با خودش است که خل و دیوانه است در هر صورت‏ الان چهار روز آزگار است که نه شب دارد و نه روز،همه هم‏بازی‏هایش‏ صبح و شب سنگ به درشکه‏ها می‏پرانند تیغ،بی‏ادبی می‏شود گلاب به‏ رویتان زیر دم خرها می‏گذراند.سنگ روی خط واگون می‏چینند،خاک بر سر رهگذرها می‏پاشند.حسن من توی خانه ور دل من افتاده،هرچه دوا و درمان از دستم آمده کردم.روزبه‏روز بدتر می‏شود که بهتر نمی‏شود. می‏گویند ببر پیش این دکتر مکترها،من می‏گم مرده‏شور خودشان را ببرد با دواهاشان.این گرت مرت‏ها چه می‏دانم چه خاکی و خلی است که به‏ بچم بدهم.من این چیزها را بلد نیستم،من بچم را از تو می‏خواهم،امروز این‏جا فردا قیامت.خدا کور و کچل‏های تو را هم از چشم بد محافظت کند. خدا یکی‏ای را هزارتا کند.الهی این سر پیری داغشان را نبینی،دعا دوا هر چه می‏دانی،باید بچه‏رو دو روزه چاق کنی.اگر چه دست‏وبال ما تنگ‏ است،اما کله‏قند تو را کور می‏شوم روی چشمم می‏گذارم می‏آرم خدا شما پیرمردها را از ما نگیرد».(کمینه:اسیر الجوال)

جواب مکتوب

علیا مکرمه‏ی محترم اسیر الجوال خانم.اولا از شما خانم کلانتر و کدبانو بعید است که چرا با این که اولادتان نمی‏ماند اسمش را مشدی‏ ماشاءالله و میرزا ماندگار نمی‏گذارید.ثانیا روز اول که چشم بچه این‏طور شد چرا بخشش نکردی که پس برود.حالا گذشته‏ها گذشته است من ته‏ دلم روشن است.انشاءالله چشم زخم نیست همان از گرما و آفتاب این‏طور شده،امشب پیش از هر کاری یک قدری دود عنبرنصا را بده ببین چه‏طور می‏شود،اگر خوب شد که خوب شد،اگر نشد فردا یک کمی سرخاب‏ پنبه‏یی یا نخی،یک خورده شیر دختر یک کمی هم بی‏ادبی می‏شود. پشکل ماچلاغ توی گوش ماهی بجوشان بریز توی چشمش ببین چه‏طور می‏شود.اگر خوب شد که شد اگر نشد،آن‏وقت سه روز،وقت آفتاب زردی‏ یک کاسه‏ی بدل چینی آب کن بگذار جلو بچه.آن‏وقت نگاه کن به تو رگ‏های چشمش ار قرمز است هفت تکه گوشت لخم،اگر قرمز نیست، هفت دانه برنج یا کلوخ حاصر کن و هر کدام را به قدر یک(علم‏نشره) خواندن بتکان،آن‏وقت ببین چه‏طور می‏شود اگر خوب شده،که خوب شد اگر نشد سه روز ناشتا بچه را-بی‏ادبی می‏شود گلاب به رویتان-می‏بری‏ توی جایی و بهش یاد می‏دهی که هفت دفعه این ورد را بگوید(.... سلامت می‏کنم)(خودم غلامت می‏کنم)(یا چشمم چاق می‏کنم)(یا هپول‏ هپولت می‏کنم)امیدوارم دیگر محتاج به دوا نشود.اگر خدای نکرده باز خوب نشد،دیگر از من کاری ساخته نیست.برو محله‏ی حسن آباد بده آقا سید فرج الله جن‏گیر نزله‏بندی کند»(خادم الفقرا:دخو علیشا)

حافظ » شماره 32 (صفحه 56)

--------------------------------------------------------------------------------

طنز مردمی و مظلوم نسیم شمال

سید اشرف الدین حسینی(نسیم شمال)چهره‏ی ویژه‏ی دیگری‏ است.با آن‏که از معاصرین است و از زمان قاجار تا روزگار پهلوی در قید حیات و به معنای واقعی کلمه در«قید»حیات بود.وی به حق-مبارزی‏ نیرومند و ظلم‏ستیز محسوب می‏شود.هرگز از طنزسرایی به عوام فریبی‏ و دکان‏داری و مال‏اندوزی روی نیاورد و درویشی و وارستگی‏اش شهره‏ی‏ آفاق است.در طنزسرایی بسیار صریح و شجاع بود.قید حیات و حیاط و همسر و فرزند و خانه و کاشانه را زده بود و در حجره‏ی محقر مسجد شاه‏ سابق می‏نشست و می‏نوشت و می‏گفت:

«اخ عجب سرما است امشو ای ننه...اغنیا مرغ و مسما می‏خورند...»

«آهای،آهای نسیم شمال،این‏جارو تهرونش می‏گن...آسته بو، آسته بیا که گربه شاخت نزنه و...»

طنز در اشعار نسل بعد

پس از دهخدا نسیم شمال،طنزپردازانی چون رهی معیری،ابو القاسم‏ حالت،ابو تراب جلی و...ظهور کردند.رهی با نام‏های مستعار«زاغچه»، «شاه پریون»،«حق‏گو»،و«گوشه‏گیر»با نشریات فکاهی و طنز و انتقادی‏ روزگارش چون«بابا شمل»،«تهران مصور»،«توفیق»و دیگر نشریات‏ همکاری مستمر داشته است.وی در قلمرو طنز دارای ابتکارات و اندیشه‏های ادبی-سیاسی بسیار زیاد و متنوعی است که صور و دیدگاهش‏ مورد استبال و متابعت طنزسرایان روزگارش و پس از مرگ خود قرار گرفت.طنزهای رهی،شیرین و تلخ و به زبان محاوره‏یی مردم روزگارش‏ بوده و از پیچیدگی و تکلف به دور است،بیشتر اشعار رهی سیاسی، اجتماعی و انتقادی است البته مسائل دیگر چون اقتصادی،ادبی،خصوصی‏ و...نیز در آثار طنز او وجود دارد.

اینک نمونه از غزل‏های طنزی رهی معیری:

گرگ و میش

در این محیط،غم و غصه‏یی که قسمت ماست‏ تمام،زیر سر دشمنان دوست نماست‏ پی فریب کسان،دم ز عدل‏وداد رسد کسی که در بیداد و ظلم بی‏همتاست‏ به سنگ تفرقه،هر لحظه افکنند نفاق‏ به هر کجا که نشانی ز اتفاق به جاست‏ برای جامعه‏یی کاین چنین مریض بود زین برون خائنین،یگانه راه شفاست‏ علاج قطعی ما،قطع دست دزدان است‏ ولی کسی که دراین ره کند قیام،کجاست؟ چو فکر کار نداری،مزن دم از گفتار که حرف اگر به عمل چفت‏جفت نیست،پرت‏وپلاست‏ ز میش چون ندهد گرگ را شیان تشخیص‏ اگر که گرگ رود در لباس میش رواست

(نشریه‏ی تهران مصور،شماره 179،جمعه اول آذر ماه 1325 ص 14،حق‏گو 65).-دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

شاعر،نویسنده روزنامه‏نگار و استاد گران‏مایه دانشگاه تهران‏ است،وی متولد روستای پاریز استان کرمان می‏باشد.مرکب‏خواهی‏ ناصر الدین شاه(از پاریز تا پاریس):

«...گویا یک روز ناصر الدین شاه در سر طویله اسب‏ها دیدن‏ می‏کرد،به امیر کبیر گفت:کجا رفتند آن اسب‏هایی مثل:شبدیز و بور و رخش؟امیر کبیر گفت:قربان،آن اسب‏ها را مردانی مثل پرویز و اسکندر و رستم سوار شدند و همراه خود بردند!»

پرویز شاپور با نام مستعار«کامی»و«مهدخت»در حوزه‏ی‏ «کاریکلماتور»شناخته‏شده‏ترین چهره‏ی این ژانر از طنز امروز ایرانی‏ است.او را بیش‏تر به این قالب طنز می‏شناسند تا طرح‏هایش.وی‏ متولد 1302 خورشیدی در تهران بود و از همسر سابق خود فروغ‏ فرخزاد یک فرزند به نام کامیار(کامی)به یادگار گذاشت.برای آشنایی‏ با جهان‏بینی پرویز شاپور نمونه‏هایی از کاریکلماتورهای وی را می‏خوانیم:

-برای این که نسلم منقرض نشود،مقابل آینه می‏ایستم.

-به عقیده‏ی گیوتین سر آدم زیادی‏ست.

-بید مجنون،درخت هیپی.

-وقتی رودخانه سربالا می‏رود،سرچشمه به نفس‏نفس می‏افتد.

-دلم به حال صاحب قفسی می‏سوزد که پس از زبان باز کردن‏ طوطی محبوس،گوشش سنگین می‏شود.

اگر طنزپردازان از بهلول و ملا نصر الدین متأثر شده‏اند،بهلول در تاریخ اسلام،چهره‏یی شبیه ملا نصر الدین دارد و البته با سه تفاوت: یکی آن که بهلول غالبا سیاسی و اجتماعی‏ست.دوم آن‏که شخصیت‏ وی نه افسانه‏یی بلکه واقعی است،سوم آن که فاقد معروفیت و اشتهار بین‏المللی ملا نصر الدین است.ملا نصر الدین چهره‏ی به نسبت‏ چدیدی است و گویی به عنوان سمبل و نشانه‏یی است برای عرضه‏ صفات متضاد،گاه هوشمند گاه شیطنت،گاه ساده لوحی،گاه‏ طنزگویی،گاه صرفا مزاح کردن و خنداندن هزل و فکاهه گفتن، گفته‏اند که وی با تیمور گورگانی معاصر بود،ولی در واقع شخصیتی‏ افسانه‏ای است که از آمیزش نام چند تن از هزل‏گویان به وجود آمده و از مشاهیر ظرفاست که در لطیفه‏گویی بی‏نظیر است.

پی‏نوشت

(1)-محمد باقر نجف‏زاده،بارفروش«م.روجا»نقد،دیدگاه‏ها،زندگی و طنزهای رهی‏ معیری،پیشگفتار از:استاد امیری فیروز کوهی.

(2)-جمع مخدره،زن مستوره و عفیف.

(3)-قمس کوری که چشم آماسیده و به زنگ چشم گوسفند مرده شود.یعنی بزرگ‏تر از حد عادی گردد،کور و نابینا.

(4)-ما چه الاغ،اسم مرکب است،ماده خر.

(5)-گشوت بدون چربی و استخوا،گوشت خالص.

(6)-نزله،نزله‏بندی،عمل دعانویسان که با دعا و بعضی اعمال و او را(رفع یا دفع‏ زکام و نزله به کار می‏برند،بادبندی)

(7)-محمد باقر نجف‏زاده بارفروش«م.روجا»پیش‏گفتار از:جلال رفیع،طنزنویسان‏ ایران از مشروطه تا امروز،بخش نخست از طرف(آ)تا(ش)تا ص 248.

(8)-محمد باقر نجف‏زاده بارفروش،همان‏جا،صص 59-51.